

ارگهاواره ها

می تاراند

☆ ☆ ☆

می خوا هفت سرودی گویم

اما چه سان؟ چه گونه؟

که افواج واژه ها

اندر فرغ یاد تو پیرنگ می شوند

از شکوه و عظمت نامت

آن واژه های خوب

با واژه های پوک

هم سنگ می شوند

ز پیرا تو خود سرود زمانی

خونگ نژدین سرود

که نش گوش روزگار شنیدست

ای پرتلین سرود

کز تو ست زایش دگدی باغ و سبزه را

زی چاودانه پربادوران و روزگار

از ماتدا درود



مردم باشند، دیگر فائده هر ارزشی هستند و با آن همان برخوردی مجاز است که پیشوای کبیر ما با مسجد خمار نمود.

ماده دوم طرح، (دین افغانستان دین مقدس اسلام است) گرچه ظاهراً فاقد هر مفهوم معنی است، اما همین فقدان مفهوم در بطن خود معانی بسیاری دارد و نیز راهبرای هر نوع تفسیر و تعبیری از دین مقدس اسلام باز میکند رژیم مزدور را امکان میدهد تا تحت عنوان دین مذہب جدیدی بسازد که کارش آید چنانچه از دین بیزار کار ساختن آنرا آغاز کرده است. اگر زمانی نادرخان توانست جمعیت العلماء بسازد و اعلا میه پنج ماده ای آنرا پشته حاکمیت خویش سازد، نجیب - شورای عالی علماء و روحانیون کشور درست می کند و حزب اسلام را ستین و وزارت شئون اسلام می غنیه.

ماده سوم: - قدرت دولتی در جمهوری - دموکراتیک به مردم تعلق دارد. مردم قدرت دولتی را توسط وکلای خود، که در شورای ملی و شوراها می باشد، مطابق با احکام قانون - انتخاب می شوند، تعیین می کنند اعضای شورای ملی و وکلای شوراها می باشد. نزد انتخاب کنندگان خود مسئول و مکلف به ارائه گزارش می باشند.

در اولین اعلا میه رژیم کودتا چنین گفته شده بود (حاکمیت ملی پس ازین به دست مردم زحمتکش تعلق دارد) و اکنون نه سال است که مردم ما از شرع این حاکمیت ملی بهره مندند، شمره این نه سال حاکمیت ملی عبارت است از بیشتر از یک و نیم میلیون شهید - هفتاد میلیون آواره در خارج از کشور، و بیانی هفتاد فیصد قرا و قصبات و . . .

راه چشم سردیده اند، بنابراین هم اکنون میتوانند ماهیت شورای ملی مطروحه در قانون اساسی مزدوران را پیش بینی نمایند. ماده چهارم: - از تشکیل احزاب سیاسی مشروط بر اینکه مرام نامه و اساسنامه و فعالیت مغایر با ارزشهای مندرج در قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری دموکراتیک نباشد سخن میگوید و در ادامه آن از نقش حزب دموکراتیک به عنوان سازمانده و حامی تعیین مشی مصالحه ملی سخن می گوید.

ارزشهای مندرج در قانون اساسی روشن است و سایر قوانین جمهوری دموکراتیک را نیز میتوان بر اساس ارزشهای مندرج در قانون اساسی تیس کرد. وقتی مخالفت با آن مانع جواز - تشکیل حزب باشد فقط میتوان به خاطر حمایت و جانبداری از آن خوب ایجاد کرد و معلوم است که چه کسانی دست به ایجاد و تشکیل چنین حزبی خواهند زد - مزدورانی از - قماش نجیب و ببرک و امثالهم.

ماده پنجم از نقش جنبه ملی که کلمه بدروپ را پس از سقوط ببرک از آن حذف نمودند سخن میگوید،

وماد هشتم از جواز تشکیل سازمانهای اجتماعی که ماهیت شان بر هیچ کسی پوشیده نیست. سایر مواد مربوط به فصل اساسات نظام سیاسی دولت در مورد نشان جمهوری دموکراتیک و بیوق آن و نیز زیاریخت و امثالهم سخن میگوید که نیازمند هیچ تبصره ای نیست . . .

ماجزئیات و سایر مواد این قانون اسارت آور را به بحث نمی گیریم ، زیرا اساسات و پایه های آن می تواند ماهیت آن مواد را روشن سازد . قانون اساسی رژیم در تمامیت خود دعوتنامه ایست به مرتجعین ، وطن فروشان و سازشکارانی که بایست کردن به ملت خویش ، طوقی غلامی و بندگی امپریالیست های شوروی را پذیرفته و یا آماده پذیرش آنند و غیر این محتوایی ندارد .

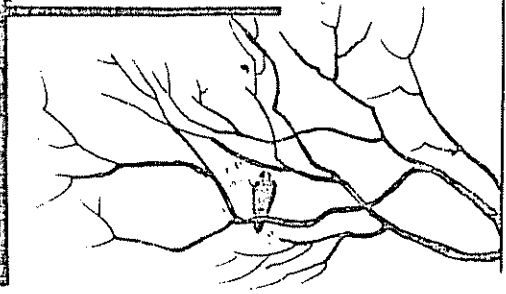
بست قهرمان ما ، مارزم شکوهمند خویش را !

همچنان ادامه می دهند و آنجا که سنگر های فولادین رژیم نتوانسته است مکن امنی برای مزبوران جیره خوار شوروی گردد ، از این سنگر کاغذی که هیچ کاری ساخته نیست . مردم قهرمان ما با خشم و کینه ، انقلابی خویش را این سنگر کاغذی را یکجا با ساکنانش در آتش قهر خویش خواهند سوزانید .

افلا یتد برون القرآن ام علی قلوب افعالها آید ادر قرآن تد بر نمی کنند ، یا قلوبهای آن بر قلبهایی زده شده است (س - محمد ۲۷)

ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر ترجمه . - در حقیقت قرآن را برای تذکره آسان آوردیم ، پس آیا تذکره شونده ای هست ؟ (س - محمد ۴۷)

برای هر مسلمانی کداملا م رابه عنوان آید و لوژی هدایتگر مورد پذیرش قرار داده است ، درین نکته که اساسی ترین و زیربنایی ترین منبع این آید و لوژی و موثق ترین سندی که تصویرگر سیمای آید و لوژی اش هست ، قرآن کریم هست ، شکی وجود ندارد . مع الوصف در برخورد با این منبع اساسی و سند زیربنایی چنان تناقضات ، پیچیدگی ها و ابهاماتی به سراغش می آید که قبل از آن برایش قابل تصور هم نبود . در مسیر شکفت انگیز تاریخ اسلام ، سرنوشت قرآن از همه عجیبتر است ، زیرا - قرآن تنها چیزی بود که همه جناحهای مدعی اسلامیت و همه سلسله داران و سردارانی که بنام امارت اسلامی و خلافت اسلامی بر مردم مسلمان حکم راندند نه فقط تائید و قبول آنرا تظا هومی کردند که به هنگام ضرورت آنرا تکیه گاه مشروعیت بخشی برای خود ساخته و بسیاری مفتیان و فقیهان و قاضیان و . . . حاکمیت خود شان را با آن توجیه میکردند



هم پایا انحرافی که در تاریخ اسلام بوقوع
 بیست و نظام سلطنتی مورثی را جایگزین نظام
 اسلامی ساخت، پرده استحاله اسلام از یک
 ایدئولوژی هدایتگر به فرهنگ و مجموعه
 دانستی های ذهنی، تجریدی نیز کامل میگردد
 — دید، درین میان بویژه نومسلمانان —
 یهود و علمای آنان که اغلبا بخاطر رسیدن
 به نام و نوابی به اسلام روی آورده بودند
 یا شامل کردن روایات و حکایات اسرائیلی و سر
 گرفتار جعلیات ملایان و راهبان قبلی در
 مجموعه فرهنگی مسلمانان و انطباق آیات —
 قرآنی برداستان های مجهول نقشر و ویژه ای
 ایفاء کردند . تا آنجا که هم اکنون اغلب کتا
 های تفسیری ما مملو از چنین روایات است و
 خواننده، خود می تواند به عنوان مثال به
 تفاسیر موجود، در مورد داستان هیوط آدم،
 داستان حضرت یوسف و یا حضرت سلیمان —
 مراجعه نماید .
 از طرفی نیز حکام عباسی و سلسله های بعد
 با تشویق و ترغیب مترجمین به ترجمه آثار
 فلاسفه یونان و آمیزش آن با اعتقادات اسلام
 راه را برای ورود هر گونه افکار التقاطی به حریم
 قرآن گشودند و از هیئت تامنطق و فلسفه را —
 همچون محکی که میشد حقیقت قرآن را بر پایه
 آن اثبات کرد بکار گرفتند تا مردم متوجه آن —
 مسایل اساسی ای که منظور نظر قرآن است نت
 نگردند . این همه توطئه و دسیسه در زمینه
 — ای صورت می گرفت که جریانات قشری و —
 در کلماتیست ظاهر قرآن را قابل فهم نمی دانستند
 و فهم باطن آنرا نیز صرفا برای پیامبر اکرم و ائمه
 اطهار اقبول داشتند و بس چنانچه هم اکنون
 نیز بر همین اعتقاد پای می فشارند . برواضح
 است که این چنین برخوردی عکس العمل —
 خویش در جناحی دیگر، بصورت افراطی، در
 مطلق کردن عقل داشته های ذهنی می یابد
 و کسانی یافت می شوند که بی هیچ قید و بندی
 به تفسیر آزادانه و بی ظابطه از قرآن بپرداز
 — ند و از جانب دیگر پایه گذاران انحراف کردند
 چنین است که تفاسیر هیرویتی، آمیخته با فلسفه
 و تصوف یونانی و هندی و نجوم بطلمیوسی و
 جعلیات اسرائیلی که فقط بدرامای غاصب
 و طبقات حاکمه مرجع عباسی و اموی می خورد
 و جز خواب کردن توده و غافل نمودن آنان
 از سرنوشت شوم و سیاه شان محصولی و اثری
 نداشت پیوسته گسترش می یافت و در سرتو
 گسترش آن خود قرآن روزتا روز به فراموشی
 می رفت و از عرصه حیات سیاسی و اجتماعی
 مسلمین رخت برمی بست تا آنجا که به شی
 — ای متبرک و متمسک تبدیل شد که صرف
 بکار مردگان می آید، و زندگان فقط در مرا
 سمی که برای مردگان برپا می کنند می توان
 — بسند آیاتی از آن را بی توجه به معانی آن
 بخاطر ثواب و اتساف آن بر ارواح مردگان —
 بشنوند، مگر نه اینست که قرآن با سوره فاتحه
 آغاز می شود و فاتحه اوراد و ادعیه ایرامی —
 — گویند که هنگام ادای تسلیت به



خاطرهٔ تابانانهٔ قیام سوم حوت را گرامی داریم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در پیروسی بر پیچ و خم پیکار پالایند، هم‌لحظه که هم‌چون شعلی پر خرو و عیانگر در شیبستان سرد و سیاه و ساکت و ظلمت بار تاریخ جاریست و هبها و هفتگامی ختم آگینش کستری گرانه ناپیدای زمان را در بر گرفته است هر روزی بسیار آرمه‌هاست ایست نکوهنده و عرقله ای بسیار آرمه‌هاست قهر مانده، تاریخ با بر یگانگیت کماخونند آرمه‌ها یابد و زنده بر زمان با اعظمانسی سرخ پیغم می پیوندند.

در پیروسی بر پیچ و خم پیکار پالایند، ملت ما که همچون شعلی پر خرو و عیانگر در شیبستان سرد و سیاه و ساکت و ظلمت بار تاریخ جاریست و هبها و هفتگامی ختم آگینش کستری گرانه تاریخ مادیرگانه است که باخونند آرمه می یابد و زنجیر زمان با لفظانی سرخ به هم می پیوندند.

زنجیر زمان در تاریخ ما، سرخ است و گرم، داغ است و خونین، ولا جبر بر او گسر و برده در و آهادر دادگاه تاریخ سندی و شاهدی قاطع تر و زنگار نابیز تر ازین میزان جستجو کرد آ مگر نه ایست که شهادت یعنی کواهیسی دادن و شهادت یعنی کسی که گواهی میدهند؟

با چنین پیشینی، یاد شهید و تجلیل خاطرهٔ تابانک شهیدان در نور هتگ اسلامی ما معنی می یابد، و بر عکس تعلق می تعیین مرده، خوار که آنرا مقدمه ای برای شکم چوب کردن قرار داده و روضه خوانی و نوحه گری های ذلیلانه تند تپش کرده اند و نیز بر خلاف تصور و تفکران متجدد که آنرا سنتی غزالی و ارتجاعی می بینند، به تجدید محاکمه جلادان و جباران حاکم بر تاریخ بدل می گردند.

به این ترتیب تجلیل و گرامی نهادن خاطرهٔ شکوهندهٔ قیام سوم حوت ۱۳۰۸ در معنوی خودش سمحا که کشیدن جلادان سرخ پوتر بر کلین و ایادی و عوامل بی ننگ و نام آسان را در بر دارد، و محاکمه ای که هم‌ساله - تکرار می شود.

در ارزشیابی هر پدیدهٔ تاریخی فقط آنگاهی موفق خواهیم بود که موقعیت زمانی و مکانی آن پدیده را بشناسیم و اثرات سیاسی - اجتماعی آنرا دنبال نماییم. دروغی آن قادر به فهم هیچ حاشهٔ و واقعه‌ای نخواهیم شد ازینرو لازم است سوم حوت را در پرتو چنین نگرش ای به ارزیابی و تحلیل بپردازیم.

با اشتغال نظامی افغانستان توسط قتل سرخ امیر یارم شوروی و آغاز مرحلهٔ تازه ای از قتل و تاراج ویرانی، روسها سابقهٔ قصابی و قطع جلادی را که زمانی به دست امین سپرده بودند، به دست بیکر دادند و ویرا بر آورده قدرت نشانیدند. با این تصور که جنرالان شاه پرورده با پشتوانهٔ صد هزار عسکر و هزاران مشاور روسی مجهز با انواع اسلحهٔ سرکوب خواهد توانست رسالت اسلحهٔ لیدر خورشید را به پاسان برساند و آخرین نشانهای عصیان و خیزش مردم افغانستان را درهم بکوبد. واقعیت اینست که دشمن نظامی میهن، و چند هزار دهندهٔ قتل اجنبی، سرخوردگی یا سرودن بیسی وسیعی را چه در داخل و چه در خارج بود و آورد و این مسئله بود که در شرایطی که ارتباط منظم میان جبهات مقاومت از کوه و میان جبهات مقاومت و شهرها از سوی دیگر به شدت ضعیف بود و مستی خبرگزاری های خارجی نیز اخبار قابل توجهی برای انتشار نداشتند، و خطر فروکش کردن جنبش مقاومت را جدی تر می نمود.

دولت دست نشاندهٔ روس نیز با شکستن همهٔ کوزه و گامهٔ هابر سر امین و وزیر امور امیر یارم نیز معرفی نمودند - و اعلام و قادیاری به دین مبین و شریعت قرآنی آزادی چند تن زندانی با آنهمه بوق و کرها - - می کشید تا از اول دروغ مردهٔ بین المللی و حضور قتل سرخ، نشاندهٔ ای از تک تا قابل انترنا میونا لیستی روسها به درخواست دولت افغانستان و برای دفاع از استقلال و نشا میت ارضی اچا بزند، و چنین وانمود کند که مدافعان خارجی متعزیهٔ شاه خواهد یافت.

در چنین هنگامی بود که قیام سوم حوت هم چون انفجاری سهگین در سکوت وحشی حاکم بوقی بیست و یکم روسی - وطن پروران شد مردم را به مدد آورد و کب همهٔ دعاوی و لای و گزاف های مومنا بیانهٔ عروسک های بی ارادهٔ پسرچیسی - خلقی را آن چنان به انیات رسانید که هیچ کسی را یاری باور آن نباشد.

قیام سوم حوت ما سیت جلادانهٔ جنرالاندهٔ بیکر و از زوای نقاب مومنا بیانهٔ اش بدر آورد و نشان داد که ترکی و امین -

برك، هر كدامی گای دیگری هستند و این قتل‌صلحت اربابان روسی شان است که رفتن یکی آمدن دیگری را تعیین می نماید. بنزیت، این بار شاهد قیاسی بود که هیچ نسبت و اثری برای قادر نبود خدشه ای بران وارد آرد. بیگونی ششده بر مردان هفتاد هشتاد ساله را مزدور سی. آی. اگفت؟ چگونه میگویند زنان و دختران وحشی کودکان و نوجوانانی را که با دست های خالی بایسکه قنات و دستت را مورد بیتر قرار داده بودند و سینه های آکنده از عشق و ایمان به سپهر آزادی و دین شان را آماج رگبار گلوله های آتشین قشون سرخ و چاکران ددشت روس ساخته بودند و بر فد بیگانه پریشانی واجبی بر روی بیله برخاسته بودند مزدور واجبی نام نهاد.

در قمر زستان و در اوج حاکمیت سرما و در زمانی که گلخان آهلبین منقار، برگ هیشگی بهار رویش را ببال سی کوییدند تا سلطنت شوم زستان را با یکی نمایند، قامت خونین هر شهید و فنجده ای بود که در یخبندان به شکرده نشستند و تا بهار آید

هر چند دولت دست نشانده و مزدور روس به کمک عساکر آلمانی و توانستند بدوختیا نه نین شکی، قیام سوم حوت را سرکوب نمایند و جاده های نابل را با حوی بانک و راهپیماران نگرام ارتش سرد کرداد. ویر و دیوان رنگین سازند. صلوات الله علیه، سپس سرکوب راهپیمانی نمی توان به معنی شکست قیام گرفت، چه این قیام خونین و اثرات وسیع و عده جانیه ای از خود بیاسات گسار گذاشت.

- الف: روحیه باسرونا آمدی و جامعه را از شمال نظامی را در هم شکست و خون تازه ای بر پیکر مقاومت درآورد.
- ب: دولت مزدور را در موضع اندهایی انداخت و پرتالی بودن او را هویدا ساخت.
- ج: ماهیت مزدور نشانده دولت پرچم - خلق و فتنه و بیروی قشون اشغالگر روس را بر ملا ساخت.
- د: برهه دعای دولت اسپر یانیسی شوروی و مزدورانش مهر بطلان کسویید.
- ح: مقاومت بر حق و عادلانه مردم مسلمان مارا از تکیه اتهامات رد پلانه و نسبت های پیشترانه تبرئه نمود.

در ادامه این قیام شکره مند است، که حرکت های انقلابی حاصلین و جملا ت و رستمین و شعلات تکتاب برآورد سی بیوندند و وجهات جهاد گرمتر و داغ تر از پیش حملات خویش را بی سی گیرند و دولت مزدور و اربابان روسی اثر هر چه بیشتر در وجدان - جهانی رسوا می گردند.

با وجود تمام این مسایل قیام سوم حوت حرکتی بود و خود جوش نه هیچ سازمان و حزبی نقش رهبری کشته در آن را نداشت و همین کبود، یکی از زمینه های سرکوب سرچ آن شد. بودند احزاب و دسته های که با قیام سوم حوت در برابر عمل انجام شده قرار گرفتند و در نهایت فقط به این امید دران شرکت جستند که ازین باوریت ازانان مایوریت چند سبیل اسلحه بدست بیاورند. از همین رو بودن نقشه و برنامه سوج عظیم مردم را با دست های خالی و بدون هیچ رهشنونی بسوی مراکز پالیس و فیسرو رواندند و تلفات بیشتری را موجب شدند.

قتل‌ان رهبری قیام موجب شد که خلقی هاوری می ها بتوانند و عصیان مردم را در بسیاری موارد توجه مسایل سطحی - نشانند مثلا "پاره کردن پارچه های سرخ - ازین بردن بیوق و شمار و . . .

قیام سوم حوت به استثنای الله اکبر که هویت مذ هبی آن را مشخص بکرد تقریبا هیچ شعار استراتژیک که مبین جهت گیری آن باشد درازمه حنجره ها فریاد شود نداشت. همین جا نگفته نگذاریم که فقط بخاطر همین شعار مذ هبی بود که خلیسی از روشنفکران سویر چپ فقط با اگر آریبی میلی حاضرند از قیام سوم حوت بیادی نمایند و ارزشی دست کم ساوی با حاد شده سوم عقب بدان قابل شوند. و این کمال بی انصافی است. سوشندان و پیر از سرکوب خونین و وحشیانه قیام سوم حوت پیام شهبان بسوی حوت آنگونه کمی باید ویی بایست انعامگی نیافت. رقم تلفات و اسامی شهیدان . . . تا هنوز در برده ابهام قرار دارد. - با آنهم سوج سرخی که قیام سوم حوت آفرید. از حرکت نه ایستاد و ادامه یافت و هنوز هم ادامه دارد اما هنوز هم خلعت خود بخودی خویش را حفظ کرده است و هنوز هم جمعه بندی و روشنی ازان نشده است. همچنانکه از قیام قهرمانان مردم قهرمان هراتو . . . در آستانه ششمین سالگرد این قیام شکره مند و حماسه آفرین، با تجدیل و گرامی داشت خاطره تابناک شهیدای سوم حوت و باقی شهیدای ملت قهرمان مسلمان خویش در پی روزگاری داریم. انگار سی داشت حقیقی خاطره تابناک شهیدان، فقط با احساس شهید و مشرولیت در پاسداری ازان دست آورده های است که بهین خون مقدس آنان، حاصل شده است و تعهد در ادامه راهی که با قنطره قنطره خون آنان روشن گردیده است.

خندور جاودانه شهیدان خویش را هیچگاهی از یاد نبریم که بیروسته شاهد ما بیند و نگران کار و کردار ما. حرمت سرخ خون شهیدان را با نداشتید جهاد ضد روسی و تیزافشای مرتجعین خون فرزند بسواد اگران عزت و آبروی آنان پاس داریم.

- جاودان یاد خاطره تابناک شهیدان سوم حوت
- پیروز یاد مقاومت مردم مسلمان سا
- مرگ برابری یانیزم شوروی این دشمن عمده مردم ما
- نسا بود ساد مرتجعین وابسته

اعلامیه گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان

به مناسبت عید سعید اضحی



تجدید قیام توحیدی قیام مستضعفین افغانستان وفادار ماندن به مبارکی پناه

وإِنَّ فِي النَّمِطِ الْمَعْمُومِ لَآيَاتٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ الْبَصِيرَةُ (سوره حج - آیه ۲۷)

سرجمه - در میان مردم اعلام حج درده . بایای پیاده و پریشتر هرشتی از دور دست ترین صحراها بسویت مس شتابند . دیگر بار طنین پیراوان کاههای آهنکین و معم ابراهیم سادت سرد و سیاه نستان نمودی را بر می آسوسند و صولت اهریمنانند و جبروت اهلیمی نمود بان در بر آوار لانه های یلیدت های که با صرمت های قهرمانانه بنیانگذار کبیر توحید و پیشو بزرگ عدالت و آزادی و وهایی خلتها در هم ریخته اند رکت می بازند .

سیمای سرخ و بر فروغ ابراهیم بر رعم بندار ابلهانه ساخران و ملایان و مفتیان نمودی که دیوا یا منجشقی دین در آتشی انداختند برده های آتش و دود و خاکستر را از هم می درود و تونم سرود سرخ رعایی توحید بر قلب های سرد و خون سرد مردم سیکه در اسارت جورحاکمان و امیران و ... علاغا و مفتیان نمودی بدکالید های بی رمقی بدل شد و اند کرمای حیثیت جباری مسی سازند .

ابراهیم از میانه آتش نمرد و دوباره قد برمی افزاید تا به همتی نیروهای توحیدی و انقلابی و مردمی بغضاند که بر رعم نلا نهای مذبحخانه و کوشه های وقیحانه یاسد اران نرک و بدعالت و نیروهای ضد تکاملی و دستان خدا مردم کبا خشم سمانه و کینگی حیوانی سرکوب نیروهای حق طلب و عدالتخواه را کسر ناجوانمردی بستنند . حتمیت پیروزی نیروهای توحیدی و آزاد یخواه و مسد افغان قسط و عدالت و ابرورد گسار مردم نمانت کرده است .

ابراهیم توحید و اباستکی اعلام می کند تا نشان دهد که توحید صرما یک نظریه انتزاعی و تجریدی فلسفی نیست که باغ رستان کسی کاری نداشته باشد .

قیام ابراهیم تنها یک قیام فلسفی یا اعتقادی که در ذهن و اندیشه محبوس باشد که فقط برای گروهی متغیر و فیلسوف و علما جالب است نیست بلکه قیامی است که دامنه آن قیام و نه است و در عین حال به متن جامعه محروم و توده های پابر و هیچکس در توانی نسل های همیشه و بیایی انسان در طول تاریخ کشیده می شود . از اینست که در همه ادیان بزرگ پس از ابراهیم در دستان ابراهیم زیر بنا و اساس تلقی شده است . با چنین تلقی از توحید و بت پرستی است که قیام ابراهیم همواره زنده و فعلی است زیرا که بت پرستی و عماره زنده و فعلی و بلکه تشخیص از بت پرستی دوران ابراهیم سخت تر و دشوار تر است . چه بت در تلقی توحیدی فقط مجسمه های سنگی و گلی را شامل نمیشود بلکه هر پدیده و هر عاقلی که انسان را از استعداد های خدای نهفته در درونت غافل گرداند و موجب آن گردد که وجود این استعداد ها را فقط در همان نبی و پدیده خاص بصورت اجسامی بیژرا گردد همان نبی یا پدیده عبارت از بت می باشد سنت توحیدی هیچ در حقیقت امر نشینی است از آن رسالت عظیم و سترگ است نشاء که ابراهیم بنیانگذار است و نفا از همین روست که بر هر مستلمان مستطیع و هر فردی که به سنت ابراهیم وفادار است و خود را جزو ملت ابراهیم میداند واجب کرده است .

درد و فهم عمیق رموز و اشارات این سنت عظیم توحید ، بویژه در شرایطی که ملت ما همواره بخشی از ملت بزرگ ابراهیم در برابر بتی از بر جسته ترین مظاهر بت پرستی یعنی امپریالیسم شوروی و فرانس و ایادی اشرار و نهائز رواروسی و نبرد مشغولند روشنگر راه ملت - مستضعف است و فراتر از آن سحلی برای شناخت نیروها و حربا نانی که به نسوی از آنها دست اندر کار مقاومت و رستاخیز کبر ملت است .

حج تشکیلی است از آزادی و برابری نئی تبعیض نژادی طبقاتی ملی و ... و بنا برین فقط آن نیروهای مصلحت و نواستی و رهبری این رسالت بت شکنانه را دارند که تحقق آزادی و برابری قسط و توحید را به مثابه اعدای اشرارترین خویشتن تلقی کرده و اساسا پیروزی حقیقی مقاومت قهرمانانه ملت کبیر ما را در گرو تحقق آزادی تأمین برابری و نئی تبعیض می دانند .

ارتجاع فردائی وابسته بخاطر عدم اعتقاد مردم برابری آزادی و عدالت اجتماعی چنانچه تا اکنون عدم صلاحیت خویش را در رهبری ملت مردم ما نشان داده است در آینده نیز نخواهد توانست جز شکست مفتوحانه ارضائی برای مردم ما بار نیارود .

۱. سنت تجسیدی حج با هجرت آغاز می شود هجرت از مکه به مدینه است که تمدن شامل انسان را به تعطیل می کشاند تا رتبهایی که هنوز در حشر اسارت تبعات شطوتی نژادی حاکم است و غیره اسرند نمی توانند درین رسالت شامانه خیزند حماسی ملت ما را رهبری نمایند . بلکه صرفاً آن نیروهای خارج از این رسالت در پی حواهد یافتند با قطعیت مسائلات آن چنانی دام هر تعلقسری را که باطل اختلاف در پیروستند انبلا کونی مردم ما است گشته باشند .

۲. اسلام حیرت آلود تشبلی است از بیعت با خدای مردم و گشتن هر بیعت دیگری . بناً فقط آنهاست نوان رهبری مردم ما را دارند که قید هر بیعت دیگری را گشته و با وابستگی و مزدوری و فرمانبرداری از هر مرجع دیگری قطع رابطه کرده باشند .

۳. فرط و شمر تشبلی است از تاکید بر شناخت و شعور به عنوان مقدمه واجب بر شی که مرحله عشق و قربانی است بناً نیست شکی جز با تدارک پیشروانه لازم آید . ثلوثیک باید ثلوثی ای که بتواند در تقابل و رویارویی همه جانبه نوان سبزی و در نهایت پیروزی کامل بر ایدئولوژی موانعریانه و ضد مردمی ایدئولوژی تجاویز گرا داشته باشد . بنا برین فقط آن نیروی ارغمان آورنده آزادی و رعای مردم ما خواهد بود که در عرصه ایدئولوژیک نه از موضع راست و رجعتگرایانه بلکه از موضعی مردمی و شرقی بتواند به مبارزه ایدئولوژیک بپردازد .

۴. رجم و سنگباران شیاطین ثلاثه - تشبلی است از آنتی ناپذیری و خصومت جاودان با شیاطین ثلاثه تاریخ (قره زنده نژودس) و این بدان معنی است که تجسیدی نه صرفاً با نای خدایان در آسمان بلکه با نای خداوندان در زمین معنی و مذهب حقیقی خویش را سی باید .

۵. اگر این همه را از حج نفهیم و بدان معتقد نباشیم و یا امکان عملی کردن آنرا به ما ندهند انجام و عدم انجام این مراسم با انجام و عدم انجام هر مراسم دیگری مساویست زیرا آنچه مهم و اساسی است محتوی و درونما به است که درین مراسم وجود دارد . اگر آن محتوی نباشد و رفت وابسته به روس نانجیب و هر دولت ضد مردمی دیگری نیز همچنانکه در گذشته امویان و عباسیان به راحتی سبزانند . روح و جان این مراسم باشند چنانکه هم اکنون هستند . این یکی از اساسی ترین سبایی است که از قهرمان سرخ کیش ما محروم می نماید . به قول معلم شهید شریعتی : "حسین یک درس بزرگتر از شهادت است به ما داده است و آن نیه نام گذاشتن حج و پیروی شهادت رفتن است . تا به همه حج گذاران تاریخ و سازگاران تاریخ و مؤمنان به سنت ابراهیم میسوزد که اگر امامت نباشد اگر رهبری نباشد اگر عهده نباشد اگر حسین نباشد اگر یزید باشد جریخیدن سرگرد خانه خدا با خانه بیت مهابی است (م - ۱ - ۶ - ص ۲۴۰)

۶. اکنون بروشنی می بینیم که رهبری ارتجاعی غاصب متفاوت چگونه شره و محصول اینار - اخلاص فداکاری و رشادت خلقی ما را روز ما روز بر باد میدهد و راه را برای برگشتن ظواهر شاه این خابن خود فروش و چنانیکار که فاجده کنونی عارفان ملت ما محصول حاکمیت سباه و شوم خانوادوست باز میکند .

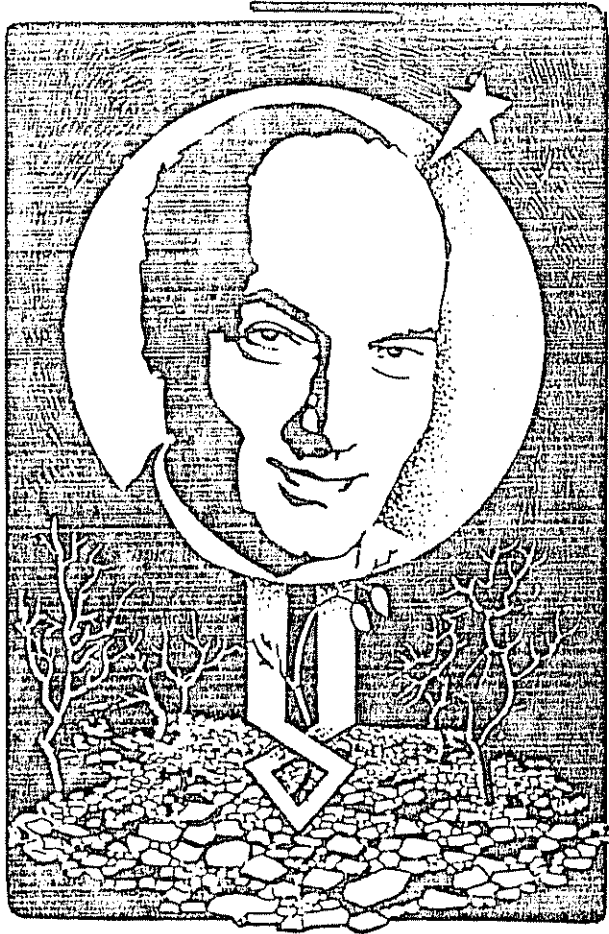
۷. در گذر از این عهده هاست که به عید می رسم و عید را به شایه سبیل رهایی استقلال آزادی و برابری و بازگشت به خویشتن تجسیدی و خدای انسان را جشن می گیریم . یعنی پس از رجم و سنگباران شیاطین ثلاثه سرمایه و سالوس و ستم و باگذر از نرات و شمر و شی و انجام رسالت ابراهیمی .

۸. با آرزوی توفیق در انجام رسالت عظیم و ستیگ ابراهیم برای ملت ابراهیم این عید سعید را به همه مستضعفین و محرومین که در جهت تحقق عید رعای سرور و بیگار اند و بویزه مردم قهرمان مسلمان افغانستان مبارکباد می گویم .

کمراس یاد خطاطره شکر هستند بت شکن کیسیر سعید
مرک بسرا ایدر بالیزیم شعوری دشمن عمده مردم ما
پیروز بساد رزم حماسی ملت مستضعف ما
گسترده باد رستاخیز بت شکنانه خلق های مستضعف در سراسر جهان
مرک بسرا بسرا بسرا

نمونه‌ی پوستری که به مناسبت سالگرد شهادت معلم انقلاب توسط گروه توحیدی قیام‌مستضعفین تکثیر گردید .

۲۹ جوزادهمین سالگرد میلاد سرخ‌میشر کبیر آگاهی و آرادی خلق‌ها بر کلیه پویندگان رامش گرامی باد .



تداوم راه‌نر یعنی جز با ترسیم خط‌مخرج و روشنی‌ی، اسلام توحیدی و انضطادی
 اورا از اسلام تقلیدی از لجام‌شیرک‌بنا برکت‌جدایی بازه‌نمیکن نیست .

- بازماندگان میت خوانده می شود .
- یکی از بزرگوارترین معجزات حاضر در تفسیر سورتین معونتین (دوسوره آخر قرآن) طی چند صفحه بازگزار و روایات متعدد به اثبات این مدعا می پردازد که این دوسوره زمانی نازل شد که مردی یهودی - پیامبر اکرم را جادو کرده بود و حضرتش بیمار شده و در بستر افتاده بود ، چون این دوسوره نازل شد آنحضرت حضرت علی را فرستاد تا جادوی آن مرد یهودی را که در چاهی پنهان شده بود ، بیرون آورده و خنثی گرداند و . . . آیامعنی ضمنی این تفسیر غیر از اینست که : پس این دوسوره برای ماحادگی - ی هیچ بیایمی نیست چنانچه که مفسر مذکور از این معهود روایت می کند که وی این دوسوره را از قرآن پاک کرده بود و حتی آنرا جزو قرآن نمی دانست .
- در تفسیر منهج الصادقین ، در آغاز سوره یوسف روایتی منسوب به پیامبر اکرم نقل می شود که بر اساس آن خواندن و یاد دادن سوره یوسف به زنان ممنوع گردیده و صرفا یاد دادن سوره نور و نوح ریبسی بدانان تجویز می گردد نظایر چنین برداشتهایی از قرآن که آنرا بنام تفسیریه خورد مردم داده اند کم نیستند و نمیتوان حتی به عنوان ذکر نمونه هایی از آنان یاد کرد . اما آنچه که عجیب است این است که همین ها ، که خود مزخرفترین و خرافه
- ترین موضوعات را منسوب به قرآن کرده اند ، در عین حال فهم و درک قرآن را چنان پیچیده مشکل و ناممکن نشان داده اند که هیچ کسی را یاری تدبیر و تفکر در آن نباشد و از ترس اینکه مبادا دچار لغزش گردد از نزدیک شدن به قرآن برای فهمیدن همیشه میترسد .
- سوالی که ذهن عوام را بخود متوجه مینماید اینست که این قرآن با این همه مشکلاتی که فهم و درک آن دارد برای عرب امی و عامی بیابان گرد تا چه اندازه قابل فهم بود و آنان چگونه می توانستند آنرا بفهمند و در هنگامه ی گرفتاریها و مشکلات اجتماعی و منازعات خویش بدان توسل جسته و راه حلی در آن برای خودشان جستجو نمایند . البته درین شکی نیست که آن اعراب بدوی قرآن را نه صرفا کتابی مقدس و متبرک که برای مردگان کار آمد داشته باشد بلکه کتابی هدایتگر و راهنمای دانستند و در برابر مخالفین خویش بدان استدلال می کردند ، اما امروزه در سطح عوام که حتی در سطح خواص و آثانی که مدعی حق انحصاری فهم و درک قرآنند ، مسایل اجتماعی و انسانی قرآن به صفت قرب دارد و صرفا در محدوده کنیات گنگ و نامفهوم مطنس میگردند .
- چرا چنین شد ؟
- یکی از اساسی ترین و شاید اساسی ترین علت این انحراف را باید در تفسیر جایگاه قرآن

فجسته و بیاد پیام اور بزرگ آزادی را به تمامی

و تعریف جایگاه معانی مقولات قرآنی جست، اینک چه و کدام عواملی موجب این تغییر و تحریف گردید در جای خود شرح به بحث گرفته خواهد شد اما آنچه کما کون باید توضیح گردد مفهوم و منظور ما از جایگاه معانی است. معلم شهید انقلاب شریعتی درین رابطه چنین می گوید: «جایگاه معانی غیر از خود معانی می باشد . . . یک لفظ معنایی دارد. یک معنای فلسفی دارد، معنای جهان شناسی دارد . . . اما در نظام اجتماعی و جامعه ای که داریم زندگی می کنیم این کلمه جایگاه مخصوصی برای من معین میکند» بر اساس این تعریف جایگاه معنی قرآن، یعنی جایگاهی که قرآن به یک عنصر موحد در جامعه تعیین می نماید و جهت گیری یی که همه اومی بخشد و وظایف و وجایبی که بر دوش اومی گذارد می باشد.

البته دریافت این جهت گیری بستگی بسته چگونگی برخوردی دارد که هر فردی می تواند با قرآن داشته باشد یا به زبان دیگر بسته به این که هر فردی به چه منظور و مطلبی به قرآن مراجعه می نماید و یاد قرآن به جستجوی چه چیزی می پردازد و در نهایت قرآن را چگونه کتابی میداند و چه تعلق از آن دارد. عدم توجه بدین امر، ممکنست در همان آغاز کار ما را به انحراف بکشاند و ما بدینال مطالب و مسایلی در قرآن بگردیم که اساسا

یافتن آن در قرآن ممکن نباشد مگر با تاویلات و توجیهاات خود ساخته و این همان کاریست که برخی از قدمائی فلا سفه نظیر ابن رشید - فارابی بوعلی سینا و . . . در مورد قرآن انجام داده اند و یا برخی از شیفتگان هیئت قدیم، که در قسمتهای بعدی این نوشتار، نمونه هایی از برداشتهای آنان را از نظر خواهیم گذارانسید.

قرآن کتابی است حاوی مطالب و موضوعات متنوع، اما این هرگز بدان معنی نیست که ما مثلا فرمول های ریاضی و یا قوانین کیمیا و فزیک و یا مباحثات طبی را نیز میتوانیم از آن بیرون بیاوریم و یاد داشتن قرآن خود را بی نیاز از کتب سایر آموزش های علمی بدانیم. درین شکلی نیست که هرگاه قرآن مسایل علمی را مطرح مینماید دقیقا همانگونه صحبت میکند که علم بشری آنرا مؤید است اما بیان این مسایل علمی جنبه غایی نداشته و صرفا ارزش جنبی و حاشیه ای و فرعی دارد و خود فی حد ذاته منظور نظر نیست. طبیعی است که قرآن آنجا که به القای جهان بینی می پردازد - بیانات علمی و نیز تبیینات فلسفی را بکار می گیرد تا مدعای خویش را مستند سازد و این همان چیزیست که در هر کتاب دیگری نیز میتوان دید. با این تفاوت که بیان قرآنی جنبه اطلاق و ابقال و قطعیت دارد و از شک و ریب میراست بر اساس همین اطلاق و قطعیت است که

سنگر نشینان راه آزادی تجرید میگوئیم

ادای مسئولیت را از انسان طالب می شود. — لت که موضوع آن کتاب باشد بخصوص اکبر
 پس هدف قرآن چیست؟ ^{کتابی چندین نام داشته که همه اسامی آن}
 در پی جویری پاسخ برای این سوال بایند ^{در کلیت شان مفهوم و منظور واحدی را اراده}
 قبل از همه بخود قرآن مراجعه کرد و آیات ^{کنند . . اما فرض از هدایت چیست؟}
 آنرا از نظر گردارانید چه هیچ کسی بهتر و روشنتر ^{در تعلق مکتبی ما، هستی یوح وی هدف آفرین}
 از خود قرآن درین مورد سخن نمیگوید ^{نه نهنده است بلکه غایتی دارد و هدفی که}
 آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که هدف ^{بسوی آن در حرکت است هدایت به مفهوم}
 قرآن را هدایت معرفی می نماید مثلا در آغاز ^{عام آن که همه پدیده های آفرینش را شامل}
 سوره بقره چنین می گوید . ^{می شود عبارت است از هنمایی پدیده ها}
 ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين ^{بسوی این هدف و غایت که به توسط وحی}
 این کتابی است که در آن شك و تردیدی نیست ^{صورت می پذیرد . وحی در تعبیر قرآن همانا}
 هدایت تقوای پیشگان را و یادرسره اسرار ^{القای هدایت است که اشکال و مراتب گوناگون}
 آیه ۸ چنین می خوانیم ^{دارد و صرفا خاص انسان نیست، بلکه تمامی}
 ان هذا القرآن يهدى للتي هي اقوام ^{موجودات اعم از نباتات و جمادات و حیوانات}
 به حقیقت که این قرآن بدانچه که استوار و ^{را شامل می گردد مثلا قرآن مجید در مورد}
 پایدار است هدایت می کند ^{زنبور عمل چنین می فرماید .}
 و در سوره آل عمران آیه ۱۳۸ چنین میفرماید ^{(و اوحى ربك النحل ان التحدى من الجبال}
 (هذابيان للناس وهدى وموعظة للمتقين) ^{بيوتها من الشجر وما يعرشون)}
 — این بیانی است برای مردم و هدایتی برای ^{سوره نحل آیه ۶۸}
 تقوای پیشگان . ^{و برورد گارت به زنبور عمل وحی کرد که در}
 گذشته از آیات متعددی که اشعار بر هدایت ^{کوها خانه بگیرد و در درختان منزل نماید}
 مردم دارد، اگر اسامی قرآن را که در خود قرآن ^{طبیعی است که کیفیت این وحی به معنی}
 به آن اطلاق می شود و یا از احادیث پیامبر ^{عام آن، یا وحی به معنی خاص آن که موضوع}
 اکرم و دیگر پیشوایان اسلام بیرون آوریم ^{بحث ناست تفاوت دارد اما مرجع شان یکی است}
 کلماتی بر می خوریم که همین معانی را یا بصورت ^{در اعتقاد ما قرآن آخرین کتابی است که از طریق}
 مستقیم و یا غیر مستقیم بیان میدارد ^{مثلا نوره}
 معادى، سراج، منهاج، فرقان و نظایر اینها ^{چنانسان در آن حدی از بلوغ عقلی و فکری رسید}
 زانجا که نام و عنوان هر کتابی می تواند ^{است، بهره گیری از هدایت الهی را در فزایان}

تری ادامه دهد و در جهت مسیر تکامل به \odot - اند .

پیش رود . البته باید تاکید ورزیم که انسان در \odot هم چنان روایتی به این مضمون از پیامبر
هیچ حالتی از هدایت بی نیاز نیست اما \odot اگرم رسیده است که هر کس ثلث قرآن باوداده
همانگونه که دریافت هدایت در موجودات و \odot میشود ثلث نبوت داده شده و هر کسی دو ثلث
پدیده های گوناگون ، یکسان نیست و \odot قرآن بوی داده شد دو ثلث و هر کس تمام قرآن
بسته به مرحله تکاملی که هر يك از آن دران \odot باوداده شود تمام نبوت به او داده شده
قرار دارند فرق می کند ، در میان انسانهایی \odot است .

که در دو مرحله متفاوت تکاملی قرار دارند - \odot مسئله ای که درین فراز از بحث مطرح می گردد
نمی تواند یکسان باشند و اینرا میتوان از مقایسه \odot عبارت از این است که چگونه میتوان خود را بر
میان کتب و صحافی که بر پیامبران توحید ی \odot معروض این هدایت قرار داد . بویژه آنکه

در مراحل گوناگون نازل شده است می توان \odot فاصله ای به درازای هزار و سیصد سال میان
دریافت ، مثلا از مقایسه میان تورات با قرآن \odot نزول قرآن و زمان ما قرار دارد و درین فاصله
یا انجیل و زبور و غیره . . . \odot تحولات تغیرات و دگرگونی های کمی و کیفی -

همین جاذبه گر این نکته را ضروری میدانیم که \odot زیادی بر انسان عارض شده است . آیا همپا
خاتمه نبوت را نباید با خاتمه وحی یکی گرفت \odot با این دگرگونی ها و تحولات قرآن نیز
زیرا وحی بدان معنی که مای فهمیم و قرآن \odot تحول می پذیرد یا نه ، اگر بپذیریم که
از آن سخن می گوید ، اما در مقالاتی از شماره \odot قرآن تحول می کند خود به خود این سوال
- های پیشین توضیح داده ایم سنتی است \odot مطرح میگردد که این تحول چگونه و توسط
جاری و مستمر و خاتمه ناپذیر است قدر هست \odot چه کسی صورت می گیرد ؟

که چگونگی دریافت آن تفاوت می کند . \odot در ثانی با ادامه این تحول از خود قرآن
اعتقادات ما قرآن همان وحی جاری و مستمر است \odot چه چیزی به جای می ماند ؟ آیا ممکن
که نزولش همچنان ادامه دارد و ادامه خواهد \odot است قرآن در عین حالی که تحول می کند
یافت . خاتمه نبوت در حقیقت امر آغاز مرحله \odot ثابت هم بماند ؟

دیگری از تکامل انسان و مرحله انتقال رهبری \odot اینها و نظایر آن سوالاتی است که جواب آن
و پیشوایی مردم است و نیز به همین معنی \odot بر هر مسلمانی الزامی است و بخصوص آنانی که
است که پیامبر اکرم می فرماید . \odot اسلام را به مثابه کتاب اید نولوژیک خویش
علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل \odot پذیرفته اند باید به طرح و یا مسخ یابی این
دانشمندان امت من برتر از علمای بنی اسرائیل \odot سوالات بپر دارند .

البته کم نیستند کسانی که اساساً از شنیدن تحول و آنهم در رابطه با قرآن و اومه دارند و آنرا بدعتی و بدین تلقی کرده حتی حاضر به بحثی نیز بیامون آن نیستند. اینان برای فهم امروز از مسئله حتی به خود قرآن نیز مراجعه نمی کنند تا دست کم دیدگاه خود قرآن را درین مورد دریابند، البته مانند بدین باوریم که قرآن در واقعیت خودش نمی تواند تحول کند و تغییر پذیرد اما سطح درک و فهم ما از قرآن و زبان دیگر رابطه ای که ما با قرآن داریم ضرورتاً تحول پذیر است و اگر این تحول را نپذیریم اساساً از قرآن چیزی نمی فهمیم. در همین رابطه امام محمد باقر تعبیر جالبی دارد که مدعی ما را روشنتر می سازد. آن حضرت در مورد قرآن همانند شمس و قمر در جریان است (بجری کما تجری الشمس والقمر) آفتاب و مهتابی که اکنون بر کره زمین می تابد همان آفتاب و مهتابی است که هزاران سال قبل بر زمین می تابید و آنرا نور و حرکت می بخشد اما آیا آگاهیها، اطلاعات و در نهایت استفاده ای که انسان قرن بیستم از خورشید می برد هیچ درگونی و تعبیری نپذیرفته است. همه می دانند که آگاهیها و نیز استفاده ای اکنون انسان از انرژی خورشید می برد برای انسان های اولیه و حتی انسانهای حد و چند سال قبل اساساً غیر قابل تصور بود آیا این به معنی آنستکه خورشید تغییر کرده است

و درگونی پذیرفته است؟ مسلماً خیر، این درگونی در رابطه انسان و خورشید بوده است و تعبیر زیبای امام محمد باقر نیز اشعار بر همین معنی دارد.

مسئله اینست که انسان در بهره گیری از انرژی خورشید نیازمند ابزار و روشهایی است که در نهایت بهره بردنش را ممکن می سازد همانگونه که اگر انسان نخواهد و یا نتواند از خود را در معرض تابش خورشید قرار دهد و از انرژی آن بهره برد و یا در مرحله بالاتری با استفاده از ابزار و وسایل و متدهای پیشرفته سطح بهره‌وری خویش را افزایش دهد، خورشید به خودی خود هیچکاری نمیکند، قرآن نیز مگر برای آنانیکه خود را در معرض تابش انوارش قرار داده در پیچه های قلب و ادراک خویش را برایش گشوده اند، کاری انجام نمی دهد و منبع فیضی نمیتواند باشد همین معنی را امام علی، شاگرد ستار و رود محمد چنین بیان می دارد.

۱) . . . والنور المقصدی به ذالك القرآن فاستنطقوه ولی یینطق ولكن اذخرکم عنه . . . خطبه ۱۵۷ - فیض الاسلام
 . . . و نوری که باید از آن پیروی نماید و آن قرآن است. سپس آنرا به نطق در آورید و گویا سازید چه بخودی خود گویا نمی شود همچنان در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه در انتقاد از جریان حکمیت که به توطئه معاویه و عمر و عاص و همدستی خشک

مقدس های نا آگاه حاکمیت امویان را بر مردم
 مسلمان مسجل نمود ، آن حضرت چنین
 میگوید .
 انالمن حکم الرجال - وانما حکمتنا القرآن و
 هذا القرآن انما هو خط مسطور بین الدفتین
 لا ینطق بلسان ولا ینطق به من ترجمان وانما به
 ینطق عنه الرجال (. . .)
 ما مردان را حاکم قرار دادیم بلکه قرآن را حاکم
 کرد انیدیم و این قرآن خطی ست نوشته شده
 میان دو پارچه جلد که به زبان سخن نمیگوید
 و ناچار مترجمی لازم دارد . مردانند که از آن
 سخن می گویند .
 مسلمان این سخن علی برای قشریون مرتجع
 غیرقابل فهم و حتی غیرقابل قبول است مگر
 آنکه آنرا با استناد ارد های فکری خودشان
 منطبق سازند و بگویند که منظور از گویا کننده
 قرآن در خطبه ۱۵۲ و منظور از مردان در
 خطبه ۱۲۵ شخصی حضرت علی است و نه
 غیر از آن در حالیکه اگر چنین می بود علی با
 صیغه امر مخاطب مطلب خویش را بیان نمیکرد
 تکیه بر اسم و ظاهر قرآن در ازای غافل شدن از
 محتوی شد ، ویژگی آن جریان قشری و
 دکامتیبستی است که در سیمای خوارج در تاریخ
 اسلام ظاهر می شد و خطرناک ترین ضربه ها
 را به اسلام می زد ، گرچه خوارج به عنوان
 یک نیروی مشخص از بین میروند و امروز با این
 نام و عنوان از آنان چیزی به جای نمانده است
 اما به عنوان یک جریان همچنانکه امام علی

پیش بینی می کرد بحیثیات خویش هم چنان ادامه
 می دهد زمانی که نبرد نهروان خاتمه می پذیرد و
 جز تعداد اندکی از خوارج کسی از آنان باقی نمی
 ماند از امام سوال می کنند یا امیر المؤمنین آنرا عه
 آنان هلاک گشتند ؟ حضرت شریعی فرماید :
 کلا واللہ انهم نطفه فی اصلا ب الرجال و قرار ان النساء
 کما انجم منهنم قرن قطع حتی یكون اخر ع
 لخصوصا سلابین .
 نمبه خرد ایشان نطفه هایی هستند در پشت در ها
 و رحم زنها هر زمان از آنها شاخی پدید آید و خشک
 شود تا اینکه آخر شان ریزد ها و را هر زمان می شوند
 (خطبه ۹۵ نهج البلاغه فیض الاسلام)
 درین نمیتوان شکی داشت که برای فهم
 قرآن کسب صلاحیت های لازم ضروریست
 کما اینکه انجام هیچ کاری بدون داشتن
 صلاحیت ممکن نیست ، اما آیا کسب صلاحیت
 برای فهم قرآن کاریست تا سرحد محال و
 ناممکن مشکل آنگونه که به ما لفاء کرده اند
 و به توده های مسلمان باورانده اند تا آنجا
 که کسی جرئت نزدیک شدن به قرآن را مگر
 برای تیمن و تبرک نداشته باشد . و از ترس
 سوختن مقعدش به آتش جهنم ، دستبر و
 فرامین قرآن مبنی بر تند برو تأمل و تفکر در قرآن
 را بفراموشی بسیار و در نتیجه خود قرآن
 را فراموش نماید ، مگر اسم آنرا کاری که ماسفانه
 هم اکنون شده است و تا آنجا که به اکثریت
 مردم مسلمان ما مربوط می شود ، قرآن برای
 شان کتابیست مقدس که برای ثواب اخروی و
 تدارک توشه آخرت به خواندن آن می پردازند

و دروغ ابانورزیده و تا آنجا که در تواتر بود ،
 است به جعل روایات برای اثبات ضرورت
 وجود خودشان به عنوان واسطه و تنها -
 واسطه میان خدا و مردم و قرآن و مردم پرداخته
 - اند . مثلا از امام جعفر صادق روایت
 می کنند که در پاسخ کسی که از وی پرسیده
 بود خداوند چرا بعضی از آیات را محکم و بعضی
 را متشابه نازل کرد گفته است که این امر
 خاطر آنست تا مردم همیشه نیازمند و محتاج
 علما باشند و آنان رجوع نموده از آنان -
 استفاده برند . اگر این روایت را بپذیریم
 معنی اش این خواهد بود که مردم تا -
 ظهور قیامت باید جاهل بمانند و دروازه علوم
 و یافهم قرآن به روی آنان بسته باشد
 البته منظور از علما در تفسیر حضرات جز روحانیون
 نبی باشد و البته و صد البته همین روحانیون
 که با تفسیرهای هیروتنی و خیالپردازی از آن
 قرآن کتابی معرفی کرده اند سرشار از -
 عجایب و فریبندهایی که بدرستی نمی خسورد
 مگر در در هم صنفان خودشان . آن روحانیون
 که در مورد نقطه بای بسم الله یکسال
 بحث و فحش نموده و در آخر نیز نه خود ش
 ونه هیچکس دیگر فهمیده است که محصول
 و نتیجه این بحث یکساله چیست ؟
 چنین بود که مسلمین با قرآن بیگانه شدند
 به گونه ای که بزرگترین مصلح عصر اخیر یعنی
 سید جمال شعار خویش را بازگشت به قرآن
 قرار دهد ، مسلما سید می دانست -

-- تا گید اما ما را بر احتراز از تفسیر
 به رای عمد تا متوجه آن موج زیانبار انتقاط و
 یونانی زدگی است و آن اسرائیلیاتی را در بر
 میگیرد که بویزه در زمان خودشان به شدت
 ترویج می شد اما اکنون رای را مرد فبا عقل
 گرفته اند و با این تحریف رندانه زمینه فهم
 قرآن را از بین برده اند در حالیکه اغلب -
 تفاسیر خودشان سرشار است از تفسیر به رای
 مثلا که بعضی را چنین تفسیر کرده اند که ك -
 کربلا ع - عطفشان ی - یزید ص - صبر
 یعنی یزید بآلب تشنه امام حسین را در کربلا به
 شهادت می رساند و آن حضرت صبر می کند
 در سوره : الشمس ، شمس را حضرت محمد ، قمر
 حضرت علی گرفته ، لیل را حکومت بنی امیه و
 روز را حکومت حضرت علی تفسیر کرده اند
 در سوره نازعات ، نازعات ، ناشطات ، سابقات
 و مدبرات را به ملائکه قابضار و اح تفسیر کرده
 که بعضی از آنها ارواح کافران را به سختی
 و عذاب و جمعی دیگر ارواح مومنان را با راحت
 و نشاط بیرون می کشند .
 در سوره نتین ، شین را به محمد ، -

زیتون را به علی و طبرسین را به حسن و حسین
 و ولد امین را به دیگران تفسیر کرده -
 اند . ارتجاع ضد خدا و خلق بخاطر توسی
 که از قرآن دارد و داشته است پیوسته کوشیده ،
 است ، رابطه مردم را با قرآن قطع نموده و قرآن
 را مطلقا در انحصار خود قرار دهد ، برای این
 کار و انجام این مامول از هیچ جعل و تحریف

پاورقی ها

- ۱ - زمینه شناخت قرآن موسسه انتشارات بعثت ض - ۲۴
- ۲ - تفسیر نوبین صفحه هجده به نقل از مقدمه المبانی صفحه ۲۷ و ۶۰
- ۳ - جریان حکمیت یکی از دردناکترین و درد عین حال آموزنده ترین صفحات تاریخ اسلام را به نمایش می گذارد . درین جریان معاویه ابن ابوسفیان ، سردمدار ستم رجح و ضد انقلابی ، در زمانیکه آخرین امکان پیروزی بر سپاه علی را از دست داده است به مشوره عمروعاص مکار و حیل گره قرآن هارا بر نیزه بالا می برد و سپاهیان علی را به حکمیت دعوت می کند . امام علی که از قبل معاویه و مشاوران پلیدش را می شناسد به فرماندهانش دستور پیشروی و عدم توجه به دعوت مکارانه معاویه را میدهد . مالک اشتر به تبعیت از دستور رهبران انقلاب حمله تشرافه چنان ادامه میدهد ، اما در آستانه شکست حتمی - الوقوع سپاه اموی مشتبی از عوامل خود - فروخته به همدستی جمعی از خدکه - مقدسهای احمق و قشر بیون متعصب علی را در محاصره میگیرند و بویابه مرگ تهدید مینمایند تا حکمیت را بپذیرد .
- ۴ - ادعای خدکه مقدس هابظا هر موجه است ، زیرا با ادامه جنگ قرآن هائی که برنوک - نیزه معاویه قرارداد بر زمین می افتد و حتی در زیر سوسن اسپان ممکن است لنگد کوب گردد و .

که قرآن در میان مسلمان موجود است و مردم مسلمان بیشتر از زمانهای قبل که صنعت چاپ تکثیر بوجود نیامده بود امکان دست رسی به قرآن را دارند ، مع الوصف از فهم محتوی و درونمایه آن غافلند البته سید فرصت و امکان آنرا نیافت تا بصورت متدیک کار روی قرآن را ادامه دهد و توده های مسلمان را از این منبع فیاض آگاه سازد ولی راهی را که آغاز کرده بود شاگردان و ادامه دهندگانش ادامه دادند در ادامه راه سید جمال ، اقبال و معلم شهید شریعتی هر یک بنوبه خود زوایای تازه ای را روشن ساخته و راه را برای ادامه کار باز نمودند .

اکنون بر همه نیروهای توحیدی لازم است - که بابت بهره گیری از تجربیات پیشگامان رنسانس اسلام ، راه آنها را ادامه داده و گامهای دیگری درین راستا بردارند .

در سلسله نوشته هائی که تحت عنوان «گامی فرابیش» ازین شماره به بعد خواهد آمد ، تلاش ناچیز خویش را درین راستا عرضه حضور رهبران موحد خواهیم کرد و با قبول کمبودها ، نواقص و ضعف های که بدان معترفیم از همه برادران موحد آرزوی رهنمائی داشته منتظر انتقادات و توضیحات و پیشنهاد شان خواهیم بود ☺



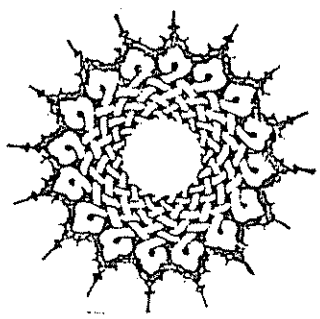


در این اواخر، راد یوی رژیم متن فرمانی را پخش نمود که بر اساس آن ارگان‌های نظامی رژیم موظف شدند تا سلاح‌های دست‌اشده‌ی تسلیم‌شدگان و آنانی که به به زعم مزدوران شوروی، با درک ارزشهای انقلاب و مصالحه ملی به رژیم ملی بپیوندند در ازای پول نقد خریداری نمایند. اعلامیه شورای ضد انقلاب با ریاکاری توطئه‌گرانه ویژه مزدوران این ادعا را در خویش دارد که گویا این تصمیم در پاسخ به درخواست برخی از فرماندهان مخالف صادر شده است. اعلامیه بصورت ضمنی اعتراف دارد که سلاح‌های دست‌داشته مخالفین (بخوانید مجاهدان) اغلباً با فروش زمین، خانه‌ها و مواش مخالفین بدست آنها رسیده است و ازین روست که دولت خلقی حاضر به خرید آن تسلیحات می‌باشد. این که این فرمان در محتوی خودش حاوی نیرنگ و فریب تازه دیگر است و اینکه بررغم پندار ابلهانه نجیب‌گاو و اعوان و انصارش مردم قهرمان مسلمان ما چنانچه تا حال نشان داده‌اند، هیچگاهی از مقاومت و حماسه آفرینی باز نخواهند ایستاد، تا چه رسد به اینکه سلاح‌هایی را که به اعتراف خود دشمن در ازای فروش مملکت خویش بدست آورده‌اند بدولت ضد خلقی تسلیم نمایند و... موضوعاتی نیستند که حتی

... اما علی که همه عمرش را با خاطر اعتلای کتاب خدا در کارزار با مشرکین و مرتجعین گذرانده است دستور ادامه جنگ را میدهد. بعضی از بقایای همان خشکه مقدس‌ها برای آنکه به زعم شان علی را تبرئه نمایند مدعی‌اند که معاویه خشتهای ملفوف را بنام قرآن برسر نیزه کرده بود نه خود قرآن را. آیا این تبرئه کردن معاویه نیست؟

بهر صورت حکمیت در نهایت به نفع نیروهای سیاه ارتجاع خاتمه می‌یابد و علی علیه السلام قبل از آنکه دوباره فرصت یابد تا در برابر معاویه صف‌آرایی نماید با شمشیر یکی از همین خشکه مقدس‌های قشری و ناشعار در الله اکبر به خاک می‌افتد و معاویه حاکم بیلا منازع می‌گردد.

سنت قرآن برنیزه کردن امویان، در صفین آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد و همین سنت امروز حتی توسط نجیب‌انجیب و مزدور پلید شوروی به‌کسار گرفته می‌شود، واضح است که باز هم به همدستی همان قشریون ظاهر پرست



به تذکری محتاج باشند. آنچه که قابل ذکر است اعتراف زلیلانه رژیم مزدور است در مورد چگونگی بدست آوردن اسلحه توسط مجاهدین، اعترافی که بخودی خود متضمن نفی تمامی ادعاهای دولت ضد مردمی و ارباب جهانخوارش مبنی بر مسلح شدن مجاهدین توسط امیرالیستها و مرتجعین می باشد.

در طول مدتی که مقاومت حماسی ملت ما در برابر اشغالگران و عوامل شریف فروخته آنان جریان داشته این ادعا که فقط قتل و الهاء سرمایه داران و مرتجعین وابسته به امیرالیزم غربدرباربر و استبداد مقاومت میبرد ازند هزاران بار تکرار شده است و در همین رابطه عوامل مزدور از هیچ دسیسمازی و افترا و زورالت خودداری نکرد و همین ناجیب زمانی که در رأس سازمان جهنمی خاد قرار داشت هزاران تن از رشیدترین فرزندان مردم مارا با عنوان کردن همین اتهامات ناجوانمردانه به جوخه های اعدام فرستاد.

اما این اعلامیه در واقع خط بطلان بر همه ادعاهای قبلی مزدوران کشیده و نغمه تازه ساز می کند، نغمه ای که به همان اندازه نغمه هلی قبلی رژیم رز یلان و سرشار از توام فریبی است رز یلان، بخاطر اینکه نام نجیب و یارانش قیاس به نفس کرده مردم افغانستان را همچون خود برده و بند میول می پندارند و چنین فکر می کنند که مردم

ما به همان سادگی که خود شان وطن را بفروش رسانیدند حاضرند سلاح های خویش را بفروش برسانند عوام فریبانه بخاطر اینکه رژیم مزدور با این اعلامیه باز هم می خواهد قیافه صلح طلبانه و ضد جنگ بخود بگیرد، اما این قیافه دیگر چنان مضحک است که حتی برای خود سرکردگان رژیم نیز خنده آور شده است و نمی تواند کسی را بفریب دهد.

کمیسون های مصالحه ملی و دعوتگر جنگ و خونریزی

مزدوران کرملین، در ادامه سیاست های شیطانی آشتی ملی و آتش بس و با تظاهر به اینکه گویا دعوت مزورانه شان بی جواب نمانده و پیروسه آشتی ملی ادامه دارد، مناسبتی را که اساسا در آن نفوذی ندارند و تحت تسلط مجاهدین قرار دارد بنام مناسبت صلح اعلان نموده اند تا بر علاوه به زعم خویش مجاهدین مناطق مزبور را اغفال نمایند رژیم ابله و مکار ناجیب برای آنکه در عین حال صلح طلبی بتواند حملات خود را در این مناطق ادامه دهد، پراز هر یورش و حشیانه اشرا اعلامیه متحد المان کونهای را به نشو می سپارد مبنی بر اینکه گویا نیروهای امنیتی (بخوانید قتل اشغالگر) به اثر دعوت فلان کمیسیون مصالحه ملی و بخاطر تأمین امنیت مردم منطقه وارد فلان منطقه شد و پراز سرکوب مخالفین افراطی (بخوانید قتل عام وغارت مردم) که صلح و امنیت مردم را اخلال می کردند آرامش را باز گرداندند. این سیاست از خنده بردننده و

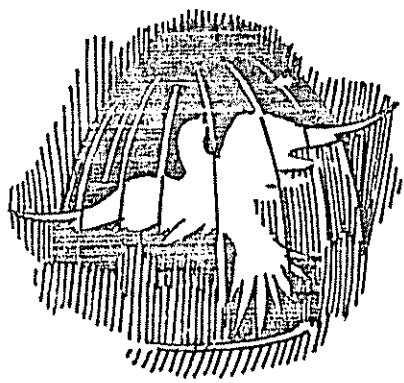
مناطق وسیعی پیاده شده است چنانچه در همین اواخر در مربوطات ولایت فراه و قبل برین در قسمت هایی از هرات و هزاره-جات از آن کار گرفته شده بود .
 آیا رُم خروس را باور کنیم یا سوگند و قسم ملأ نصرالدین را

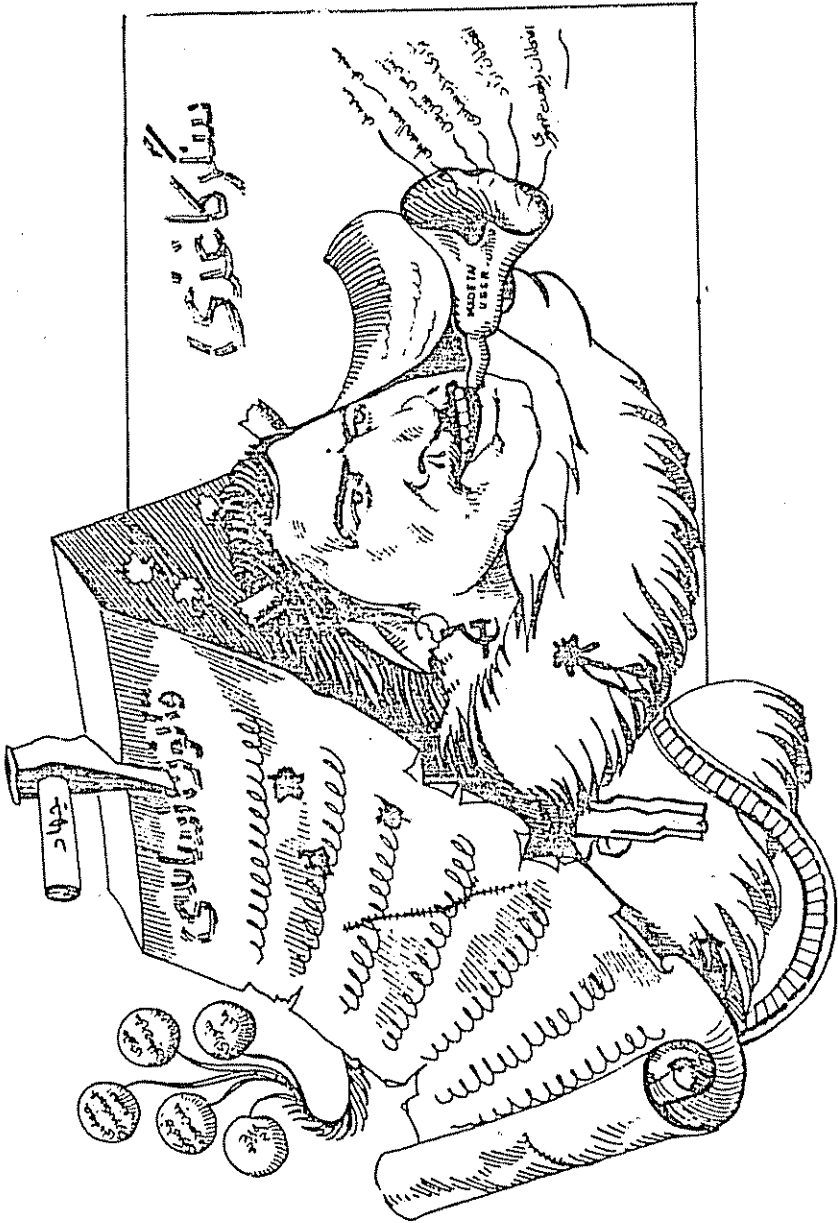
خویش دارد و این که نظایر چنین قطعنامه های تا حال هزاران بار صادر شده است و بخصوص از جانب ابر قدرتها هیچگاهی بدان اعتنایی نشده است، موعوعی است که بر هیچ کس پوشیده نیست . اما آنچه که نمایان دگر است، شکست سیاسی ایست که شورویها و عوا سل مزدور آنان در این قضیه خورده اند .
 چه از چندین ماه بدین سوءمقامات دیپلوما تیک شوروی در تلاش بودند تا سران کشورهای گوناگون را متقاعد به جانبداری از خویش ساخته و دست کم در موضع بیطرفی بیاورند .

البته سیاست صلح طلبی به شیوه امپریالیستی - در مقیاس جهان بر همین منوال است یعنی گسترش جنگ در پوشش صلح .
 در حقیقت امر نانجیب پا جای پای اربابان خویش می گذارد اما چه کسی این صلح طلبی نمای آتش افروزانه را باور خواهد کرد، جز - خود امپریالیستها و عوامل و ایادی آنان

در همین رابطه دید و بازدید ها و مسافرت های زیادی توسط مقامات وزارت خارجه شوروی و نیز مزدوران افغانی آنان در کشور-های گوناگون صورت گرفت و هم روسها و هم عوا سل آنان مطمئن بودند که تلاشهای شان - منجر به نتایجی خواهد شد ، اما رای گیری روی قطعنامه اخیر حتی نسبت به قطعنامه های قبلی، شکستی برای شورویها محسوب می گردد

حکومت شوروی در سازمان ملل :
 یکبار دیگر مجمع عمومی سازمان ملل با صدور قطعنامه ای که ۹ رای مخالف را در برابر - ۱۲۳ رای موافق و ۱ رای مستنکف بر می گرفت، بطور ضمنی به حکومت شوروی پرداخته و خواستار خروج سرپهنیروهای اشغالگرا از خاک افغانستان گردید . در این قطعنامه ضمناً تأکید شده است که افغانها، خود ثبات این حق را دارند که سیستم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود شانرا آزادانه و بدون مداخله بیگانگان انتخاب نمایند . قطعنامه، هم - چنان، بر جستجوی یافتن راه حل سیاسی برا ی مسئله افغانستان تأکید می ورزد و آنرا به عنوان تنها راه حل ممکن پیشنهاد می نماید .
 اینکه این قطعنامه چه ضمانتی را پشت سر





۱ البته پایه‌های مادی مشروط‌خواهی و سوسیالیسم مل در این جریان را فراموش نکردیم، ولی از آنجا که با موضوع مورد نظر ما جدا است، آنرا غرضی نمیدانیم.

۲: مباحثی نقد اقتصاد سیاسی جلد اول - ص - ۳۹

۳: سیمای رهبران مسکول ...

۴: از گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان آیه ۷۶ - ۷۷ سوره یونس.

۵: هنگامیکه این مقاله نوشته می شد هرگز باور نداشتیم که عین همین ادعا را از زبان و قلم کسانی بشنویم که از فلسفه علمی و جهان بینی علمی سخن میگویند، اما دیدیم و شنیدیم. یکی از نشرات وابسته به یکی از گروه‌های سوسیالیست و لولکس در طی مقاله ای که تکیه بر اسلام در قانون اساسی رژیم پنهانی برای عقده گشایی های کودکان و کوبیدن اسلام قرار داد است در مورد پیروان شریعتی چنین می نگارد:

«در این اواخر به خصوص در منطقه‌ی ما تجدید طلبانی در اسلام عرض وجود کرده اند که پیشگام و معلم بزرگ شان علی شریعتی ایوانی ست. اینان - اسلام را با فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتروا فکار شبه سوسیالیستی مخلوط کرده و تفسیر جدیدی از اسلام به دست میدهند که در آخرین تحلیل یک نوع فکار سوسیالیستی تخیلی و خرد بورژوازی را به نمایش میگذارد. گروه های خرد فریزی که در وطن ما درین اواخر حامی و علمبردار این تفسیر جدید از اسلام میباشند، صرفا در میان

روشنفکران مذهبی اهل تشیع جای پای کوچکی باز کرده اند، جای پای که همیشه با تندب و نوسان در مواضع سیاسی همراه بوده و عقب کشه های ارتجاعی را با حرکت های ماجرا جوینانه خرد بورژوازی و روشنفکری یکجا در معرض دید قرار میدهد. کمونیست ها ضمن همکاری در سطح ملی و اتحادی در سطح دموکراتیک با این گروه ها باید به دقت مراقب نوسانات سیاسی این گروه ها بوده و با آنها برخورد هوشیارانه داشته باشد».

۱: البته هیچگاه در عدد پاسخگویی به این رفقاء نیستیم که میدانیم هم پیروان شریعتی هم ایشان در عمل فرصت آنها دارند که حقیقت خود را به نمایش بگذارند. فقط چند تذکر و توصیه به ایشان را لازم میدانیم.

۱: تذکر ماخذ ادعای تان را فراموش کرده بودید ممکن است در نظر برخی ها مشهم به سرقت ادبی یا بی ادبی گردید ماخذ گفتار شما یکی نوشته ایست از آیت الله مطهری و دیگری نشریه دنیا از احسان طبری.

۲: اگر اتکای دروغین نجیب بر اسلام موجب آن گردد که یکسره اسلام با ید مورد حمله قرار گیرد، قبل از آن از تره کی و امین تا بیرک و نجیب ادعای شاکردی رفیق لنین را دارند. لااقل این جمله را از رهبر کبیر تان به یاد داشته باشید که: کسی که تحقیق نکند حق حرف زدن را ندارد.

اما در رابطه با همکاری کمونیستها در سطح ملی و اتحادی در سطح دموکراتیک ... باید به

احزاب فرمایشی پرده‌بگیری از بهار یورسواوی رژیم :

عبدالرحیم هاتف لفق رسوا وی آبروی رژیم مزدوره که از مدتی بدینسو ایفای نقشش رئیس جبهه ملی پدر وطن را که با کنار رفتن ببرک بی پدر شده و به جبهه جمهوری رسوا کراتیک افغانستان تغییر نام و عنوان داده است، در نمایشنامه های ساخته شده توسط روسها به عهده دارد، طی یک سخنرانی از تأسیس چهار حزب تازه که در جمهوری موکراتیک افغانستان اجازه و امکان فعالیت یافته اند سخن گفت و در ضمن افزود که این احزاب به تازگی بوجود نیامده اند بلکه در گذشته نیز وجود داشته و بصورت مخفی مبارزه میکردند!!

این چهار حزب که فقط اسم و تالی آن به نام های حزب زحمتکش، انقلابی و حزب زحمتشان افغانستان ذکر گردیده است بنا بر ادعای مزدور بسی آبروی رژیم، پس از اعلام مصالحه ملی به رژیم پیوسته و فعالیت علنی خود را آغاز کرده اند.

یکی دیگر از این احزاب تخیلی بایده همان حزبی باشد که نجیب در سخنرانی های خود بنام حزب اسلامی راستین، وعده تشکیل و تأسیس آنرا داده بود. البته نجیب نانجیب گفته بود که علما و روحانیون مادر صدها ساختن چنین حزبی هستند و هیچ اشاره ای مبنی بر اینکه این حزب قبلا وجود داشته است در سخنرانی های نانجیب موجود نبود.

استحضار حضور انور شما برسانیم که کمونیستهای مورد خطاب شما اصولا ضرورتی ندارند تا با این گروهکهای کوچک خرد بنروزایی به همکاری بپردازند، در حالیکه میتوانند با از ما بهتران همه چیز دارند به همکاری وسیع و همه جانبه بپردازند حتی با دولت نجیب و حتی با قاری یک دست و اتحاد سه گانه زمین خود ما بمانند حتی به خاطر کوبیدن رفقای د یورزی شان و اتانیکبه زور تفنگچه رهبری شان را گردن نهادن بدهند به احزاب اسلامی شکایت برده و اسناد و اوراق سازمانی مبنی بر کمونیست بودن آنان را به آنان تسلیم مینمایند و برای اثبات مدعای خویش به قرآن مجید هم قسم می خورند شاید به تیغ ابوالفضل . . . رفقا مثل اینسکه از خیلی جریانهای خبری !!

چون غرض ما افشاگری نیست و فقط تذکر و اشاره است به همین اکتفا میکنیم و دریایان این دیالوگ را که از فرزندان شمال آفریقا به یادگار مانده است از مدنظر مستطابان میگذرانیم

پسر : پدر جان بیا خلعت شریفان بر تن کنیم
پدر : پسر، پوشیدن خلعت شریفان کار ساده است اما باید مدتی صبر کرد تا آنان که ما را میشناسند سر بر بالین لحد بگذارند ❁



کویلز وزیر تبلیغات هیتلر را عقیده بشر
 این بود که دروغ هرچه بزرگتر باشد امکان
 پذیرفتنش بیشتر است. بر همین اساس، نا
 نجیب نیز به دروغ های بزرگ می پردازد اما
 این را فراموش کرده است که دروغگوی بی
 حافظه با هر دروغش رسوایی تازه ای بس
 ارمان خواهد آورد.

شاید حدود دو ماه قبل بود که نجیب
 به مناسبتی از دو حزب مورد ادعا وییوستن
 آن به رژیم سخن گفت اما در آن هنگام از
 آنها تحت عنوان سازمان نام برد، زیرا نمی
 دانست در آینده ی قریب به دروغ بزرگتری
 نیاز پیدا خواهد کرد.

تنها چهره ای که در رابطه با این دو
 احزاب نام برده اند محبوب الله کوشانسی
 است که به حیث وزیر پلان ایفای وظیفه
 می کند. این فرد که از ستمی های سابقه
 است در واقعیت امر هیچگاهی از حزب خلق
 نبریده بود.

حقیقت مسأله اینست که در مجموع مسأله
 فوق هیچ سخن راستی وجود ندارد، هم
 چون داستان آن واعظی که بلاری روز منبر
 گفته بود: " شنیده ام که امام زاده یعقوب
 را بر بالای منار مصر شغال درید ". در حاک
 لیکه یوسف پیغمبر زاده بود نه امام زاده

نه امام زاده و واقعه در کعبان رخ داده...
 بود نه در مصر آنها نه بر بالای منار بلکه
 در دشت و نه شغال که گریه تازه ای
 قضیه در اصل هم دروغ بود و توسط نا
 بزدلان بخاطر اغفال پدر شان جعل
 شده بود.

هدف از روی برده آوردن این سناریو
 که نمایش دیگریست از حماقت و بلاغت مزدو
 ران شوروی، اولاً در رابطه با تشکیل لویه
 جرگه قابل فهم است زیرا رژیم مزدور بر رغم
 همه زلتها و خیانتها پیش دست کم در
 تلاش است تا ظاهر قضیه را به نفع خودش به
 گونه ای بیاراید که منافعی با ادعاهای کذابی
 وی نباشد و بدین معنی که رژیم می خواهد
 با شرکت دادن این به اصطلاح احزاب سیمای
 دموکراتیک به لویه جرگه خویش دهد، بویژه
 بر شرایطی که همه کوشش های رژیم
 و با دارانش نتوانست مانع محکومیت آنان در
 مجمع عمومی ملل متحد گردد.

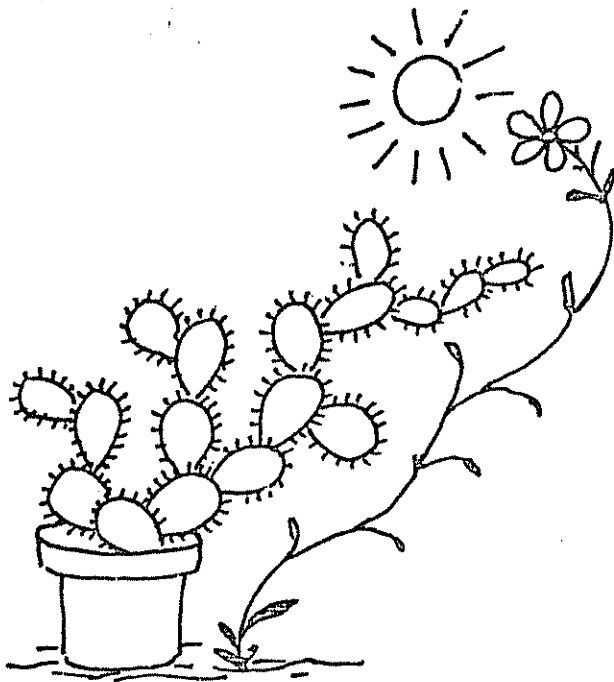
از طرفی نیز شکست مفتضحانه سیاست
 مصالحه ملی که رسوایی جهانی برای رژیم
 به ارمان آورده رژیم را وامی دارد تا با
 این نمایش دست کم متحدین خویش را در
 مورد بقا حاکمیت شان اطمینان بخشد و از
 طرفی نیز مانع واکنش های منفی در درون حزب

زندگی و نشرین پروردوران گرامسین

و غیره با صرف مصارف گزاف متشکل گردیده
 (بادرنظر داشت تضاد های خلق و پرچشم) اند، به استحکام و بقا رژیم مطمئن سازد،
 و نیز در سطح سایر مزدوران وابسته بسسه به خصوص در شرایطی که سیاست مصالحه
 حزب خلق کردن و ازین طریق خود فروشان ملی حتی نمی تواند اعتماد صدیق برادر -
 مرتجع، خاین و وطن فروش را که با پد یوش - را کمتر نجیب را نیز بخود جلب نماید. بطور
 انقیاد و اسارت به مزدوری رژیم در آمده و در ریکه همگان مطلع اند نام برده به تازگی از
 نهاد های ضد ملی نظیر جبهه ضد ملتی بی کابل فرار و خود را به نیروهای مقاومت تسلیم
 پدران وطن فروش، شورای مرکزی ملیت هزاره کرده است ●

خوشبیدار یگو

درما هنوز خون سحر هوج میزند



و هر روز در راهی

دیدگاه برای توحیدی



برگرداز :
شماره ۳ و ۴ و ۵
محراری



آدرس کابل

گروه توحیدی قیام مستضعفین افغانستان

TAGR
POST LAGER KARTe Nr 010020C
5000 KÖLN-1 W-Germany